

## از کارگران چریک فدائی خلق پیاموزیم!

### رفیق نورآذر آقازاده



چریک فدائی خلق رفیق شهید نورآذر آقازاده (نصرت) که در میان رفقا و خانواده به "نوروش" معروف بود در سال ۱۳۳۱ در تبریز و در خانواده ای فقیر متولد شد. به همین دلیل هم از همان کودکی درد و رنج ذاتی شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را لمس کرده و از دوران کودکی به علت وضع مالی بد خانواده مجبور به کار و کمک به تامین مخارج خانواده شده بود. در ابتدا با فروش آدامس، بلال و بستنی تلاش کرد تا به تامین معاش خانواده کمک کند. او ضمن کار برای تامین معاش، به تحصیل هم پرداخت و توانست سال سوم دبیرستان را تمام کند. اما اوضاع اقتصادی خانواده امکان ادامه تحصیل را از او گرفت. بعد از کارهای طاقت فرسا در کارگاه ها و شرکت های مختلف بالاخره در کارخانه تازه تاسیس شده ماشین سازی تبریز مشغول کار شد. رفیق نوروش در محیط کارخانه نه تنها استثمار وحشیانه سرمایه داران را با پوست و گوشت خود هر چه بیشتر لمس کرد، بلکه شاهد تحقیرها و توهین هائی بود که مسئولین کارخانه در حق کارگران روا می داشتند. تحقیرهایی که گاه با چاشنی تحقیر ملی علیه کارگران ترک همراه بود، امری که در کنار شرایط وحشیانه استثمار نیروی کار، خشم او را بیشتر بر می انگیخت. او به عینه می دید که به دلیل خفقان ناشی از دیکتاتوری حاکم، امکان هر نوع حرکت جمعی و تشکل مستقل کارگری از کارگران سلب شده است. به دلیل برخورداری از چنین روحیه مبارزاتی و کینه طبقاتی، رفیق نوروش از اعتراض باز نمی ماند و در نتیجه نامش در لیست "محرکین و عناصر نامطلوب" کارخانه ثبت می شد. حتی یکبار که کارگران ماشین سازی دست به اعتصاب زدند، با این که وی به دلیل بیماری و برای معالجه به تهران رفته بود و در اعتصاب حضور نداشت باز هم نامش را در لیست سپاه قرار دادند.

در همین دوران بود که رفیق نوروش با آثار نویسندگان مترقی از جمله رفیق صمد بهرنگی آشنا شد و ضمن مطالعه آن ها ، دانسته های خود را با کارگران دیگر در میان گذاشت و آن ها را هم به مطالعه این آثار تشویق نمود. رفیق نوروش که عاشق دانستن و کسب و رشد آگاهی خویش بود، لحظه ای از آموختن باز نمی ماند. به همین دلیل ضمن کار به تحصیل خود ادامه داده و از هنرستان صنعتی دیپلم گرفت و سپس به دانشسرای

راهنمایی تحصیلی رفت. او در محیط جدید ضمن آشنائی با دیگرانی که چون او می اندیشیدند در گروه های هنری دانشسرا به فعالیت پرداخت.

با آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق ایران و تاثیرات تعیین کننده ای که این مبارزه در فضای سیاسی جامعه باقی گذاشت، رفیق نورآذر آقازاده که در طول زندگی به خوبی درد و رنج و ستم را تجربه کرده و استثمار سرمایه داران را با پوست و گوشت خود لمس کرده بود و در جریان مطالعه و زندگی، به کارگر آگاهی تبدیل شده بود به هواداری از این جنبش برخاست. او که در جریان زندگی کارگری اش به عینه دیده بود که علت اصلی پراکندگی صفوف کارگران و فقدان سازمان یابی طبقاتی آن ها ، دیکتاتوری قهرآمیزی است که از سوی رژیم شاه اعمال می شود، حال می دید که چریکهای فدائی خلق ، آن چه که او در جریان زندگی کارگری خود به آن رسیده بود را با دفتی باورنکردنی جمع بندی کرده و در اختیار جنبش قرار داده بودند. مهم تر این که رفیق نوروش می دید که چریک ها می گفتند که تنها با اعمال قهر انقلابی است که می توان فضای سیاسی را دگرگون و توجه کارگران را به فعالیت های سیاسی جلب کرده و شرایط را برای سازمان یابی آن ها مهیا نمود. امری که خود او در جریان عمل به درستی آن رسیده بود.

رفیق نوروش پس از این که راه چریکهای فدائی را به عنوان تنها راه درست مبارزاتی در آن شرایط پذیرفت همراه با چند تن از یارانش دست به مصادره وسائل مورد نیاز برای چاپ زده و مبادرت به چاپ و توزیع نوشته های چریکهای فدائی خلق نمود. در همان زمان پس از دستگیری یکی از رفقاییش، از تبریز فرار کرده و به کرمان رفت و در مس سرچشمه به کار پرداخت. سپس به تهران رفت و مدتی هم در شرکت های مختلف در این شهر کار کرد. در اوائل سال ۵۶ که به تدریج مردم به تکاپو افتاده و امواج انقلاب در حال غلیان بود، به تبریز بازگشت و در شرکت صنعتی لایکو استخدام شد. در این مقطع او دیگر یک کارگر زحمتکش معمولی نبود بلکه در جریان زندگی کارگری خویش و آگاهی ای که کسب نموده بود، تبدیل به کمونیست شورشگری شده بود که بر اساس دانسته های خود شروع به کار آگاه گرانه در میان کارگران کرده و آن ها را به مبارزه علیه نظم موجود و رژیم سیاسی حامی اش و اعتصاب به منظور بهبود شرایط کار تشویق می نمود. امری که سرانجام به اخراج خودش از شرکت لایکو منجر شد. اما این اخراج خللی در روحیه و عزم مبارزاتی وی وارد نساخت. رفیق نوروش پس از اخراج به روستاهای آذربایجان رفت و به معلمی پرداخت. امری که شناخت او را از محیط روستا و شرایط عینی کار و زیست زحمتکشان روستا ارتقاء بخشید.

رفیق نورآذر، این کارگر مبارز بعد از اوجگیری مبارزات توده ها در سال ۵۶ بطور خستگی ناپذیر در مبارزات توده ها در تبریز و مخصوصاً قیام ۲۹ بهمن مردم در این شهر علیه رژیم شاه فعالانه نقش ایفاء نمود. بعد از قیام بهمن ۵۷ و تشکیل ستاد سازمان در دانشگاه تبریز بطور همه جانبه و سازمان یافته به آن پیوست و در بخش نظامی آن شروع به فعالیت نمود و در این زمینه توانایی های بی نظیری از خود نشان داد. در واقع کمتر کار نظامی در ستاد تبریز در آن زمان بود که رفیق نوروش در آن شرکت نداشته باشد.

با توجه به مواضع اپورتونیستی دار و دسته حاکم بر سازمان در آن زمان ، رفیق نورآذر آقازاده که در جریان زندگی به آگاهی انقلابی دست یافته بود و کمونیسم را راه نجات کارگران می دانست و با همه وجود سال ها از مبارزه چریکهای فدائی هواداری کرده بود خیلی زود به ماهیت اپورتونیستی ستادنشینان پی برد. رفیق نوروش از جمله کسانی بود که قبل از انتشار مصاحبه "رفیق اشرف دهقانی" روی عملکرد سازمان موضع داشت و قاطعانه از انحرافات آن انتقاد می کرد. وقتی رفیق نوروش به فروش کتاب "پاسخ به فرصت طلبان" اثر رفیق شهید حمید مؤمنی - که از سوی چریکهای فدائی چاپ شده بود - در دانشگاه تبریز اقدام کرد، اپورتونیست ها به موضع

آشتی ناپذیر او پی برده و از همکاری با او سرباز زدند. در آن زمان هواداران تئوری مبارزه مسلحانه در آذربایجان و در تبریز تشکلی نداشتند.

با انتشار مصاحبه و شکل گیری چریکهای فدایی خلق، زمینه مساعدی برای شکل مجدد هواداران تئوری مبارزه مسلحانه پدید آمد. رفیق نوروش از اولین کسانی بود که به پخش علنی "مصاحبه" در دانشگاه تبریز، در جایی که بخش اعظم دانشجویان در توهم به سازمان غصب شده از سوی دار و دسته فرخ نگهدار به سر برده و در "پیشگام" متشکل شده بودند پرداخت و علیرغم همه برخوردهای توطئه آمیز و فالانژمآبانه دست اندرکاران این سازمان قاطعانه و خستگی ناپذیر به افشاگری و تبلیغ مواضع چریکهای فدایی خلق ایران مبادرت کرد. بعد از تشکیل شاخه آذربایجان چریکهای فدایی خلق ایران در نزدیکترین رابطه با آن قرار گرفت و در بخش انتشارات آن شروع به کار کرد. یکی از خصایص انقلابی این کارگر کمونیست توانایی او در کار در حوزه های مختلف بود بطوری که ضمن این که در بخش انتشارات و بخش تدارکاتی شاخه آذربایجان فعالانه همکاری می کرد بعد از تشکیل شاخه گُردستان در انجام ماموریت های تدارکاتی برای آن شاخه سازمان هم فعال بود.

در تابستان سال ۵۹ رفیق نوروش از شاخه آذربایجان به شاخه گُردستان منتقل شد و بعد از طی دوره آموزشی در پایگاه سردشت که به خاطر فراموش نشدنی فرمانده دسته پارتیزانی سیاهکل به نام رفیق علی اکبر صفائی فراهانی نام گذاری شده بود، در جنگ مهاباد علیه ارتش و نیروهای مزدور جمهوری اسلامی شرکت کرد. رفیق کینه عمیقی به دشمن داشت و در جنگ لحظه ای آرام و قرار نمی گرفت. در این جنگ بود که در زمانی که به همراه یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدایی خلق ایران برای شناسائی مواضع دشمن حرکت می کرد، در شرایطی که ارتش امپریالیستی که حالا با قدرت گیری مزدوران جدید امپریالیسم "اسلامی" شده بود شهر مهاباد را خمپاره باران می کرد، در حوالی اداره آموزش و پرورش مهاباد بر اثر اصابت خمپاره های مزدوران امپریالیسم به شهادت رسید. به این ترتیب طبقه کارگر قهرمان ما یکی از پیشروان و رهبران آگاه و فداکار خود را از دست داد. رفیق نوروش این کارگر کمونیست در ۴ مهر ماه ۱۳۵۹ به دست ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی به شهادت رسید؛ اما خاطره گرم و صمیمی، آرمان ها و تحلیل هایش هنوز هم تازه است. این کارگر کمونیست بر این باور بود که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی که تا مغز استخوان به امپریالیست ها وابسته است و بدون نابودی تمامیت نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته که این رژیم با چنگ و دندان از آن حفاظت می کند، امکان ندارد کارگران به مطالبات اساسی بر حق شان دست یابند و امروز تجربه ۲۸ سال سلطه این رژیم جنایتکار نشان داده است که این سخن چقدر با واقعیت انطباق داشت و چرا هنوز هم تازگی خود را حفظ کرده است.

با گرامیداشت نام و خاطره این کارگر کمونیست، هرگز این اصل مبارزاتی را فراموش نخواهیم کرد که تاریخ نشان داده که آرمان هائی که کمونیست هائی همچون رفیق نورآذر آقازاده برای تحقق شان جان باختند همچنان بر پرچم سرخ طبقه کارگر حک شده و مبارزات کارگران آگاه برای رسیدن به آن ها همچنان ادامه دارد.

**یاد رفیق کارگر، نورآذر آقازاده گرامی و راهش بر رهرو باد!**